

حدیث علوم ۴۹-۵۰

کتابخانه دانشکده اسلامی
بفحص مرجع

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال سیزدهم، شماره سوم و چهارم
باییز و زمستان ۱۳۸۷

فصلنامه علوم حدیث به استناد نامه شماره $\frac{3/6219}{85/7/3}$ کمیسیون بررسی
نشریات علمی کشور دارای امتیاز علمی - پژوهشی است.

صاحب امتیاز:

دانشکده علوم حدیث

مدیر مسئول و سردبیر:

محمد محمدی نیک (ری شهری)

جانشین سردبیر:

مهدی مهریزی

مدیر اجرایی:

محمد قنبری

صفحه‌آرا:

حروفچینی امیر

□

نشانی مجله:

قم، بلوار پانزده خرداد، شهرک جهاد،

مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث

ص.پ: ۳۴۳۱ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۹۱۲۴۵۱۲۱۴۰ - ۷۱۷۶۱۳۱

امور مشترکان: ۷۱۷۶۴۱۳

نمابر: ۷۷۸۵۰۵۰

نشانی در اینترنت:

<http://www.hadith.net>

پست الکترونیک:

magazin@hadith.net

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

(دانشیار دانشگاه الزهراء)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدباقر حجتی

(استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمدکاظم شاکر

(دانشیار دانشگاه قم)

دکتر سید کاظم طباطبایی

(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر فاطمه علایی رحمانی

(استادیار دانشگاه الزهراء)

دکتر مجید معارف

(استاد دانشگاه تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مهدوی‌راد

(استادیار دانشگاه تربیت مدرس)

انگاره تکرار نزول آیه

دکتر سهیلا پیروزفر*

چکیده

فرضیه نزول دوباره بعضی از آیات و سوره‌ها - که در میان برخی از کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی آمده - هنگامی مطرح شده است که در خصوص آیه‌ای دو یا چند سبب نزولی که هم‌زمان نیستند، ذکر شود. در این حال، برخی محققان، به دلیل ناتوانی از ترجیح یکی از روایات و یا پرهیز از هرگونه نقد و ارزیابی آرای گذشتگان، قایل به تکرار نزول شده‌اند و صحت روایات را پذیرفته‌اند؛ بدون آن که به نقادی متن آنها از جهت زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات بپردازند. مهم‌ترین دلیل اعتقاد به تکرار نزول، نبود تحلیل درست از مضامین روایات سبب نزول است. این فرض از هیچ یک از صحابه شنیده نشده و در آثار متقدمان، همچون طبری، مطرح نشده است. تلاوت مجدد آیه در حادثه‌ای مشابه، نزول دوباره آن آیه نیست. مطابق این فرض، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متن آیاتی را که قبلاً بر او ابلاغ شده بود، فراموش می‌کرد، یا قدرت تطبیق وقایع با آیات مناسب نداشت. این مقاله به بررسی این فرضیه پرداخته و از درستی یا نادرستی آن سخن خواهد گفت. کلید واژه‌ها: تعدد اسباب نزول، تکرار نزول، اسباب نزول.

درآمد

نزول گام به گام آیات قرآن به مناسبت‌ها، حوادث و به مقتضای حکمت باری تعالی به دلیل تعلیم و آموزش انسان‌ها و یاری دادن به ایشان است تا به تدریج، از فرهنگ و تفکر جاهلی و عادت‌های ریشه‌دارش به درآیند و به اسلام و فضیلت‌های اخلاقی آن وارد شوند و بدین سان، پایه‌های عقاید جاهلی سست گردد. حرکت تاریخی اسلام و تحرکی که در مسلمان‌ها ایجاد کرد، شور و نشاطی که در پیکر جامعه بشری دمید، آن روح قوی و پر صلابت مسلمین، ایثارها، فداکاری‌ها، گذشت‌ها و بذل جان‌ها، همه و همه جریان عظیمی بود که با نزول تدریجی آیات شکل گرفت. هر بار که مصلحتی ایجاب می‌کرد، فرشته وحی نازل می‌شد و جان تازه‌ای بر پیکر اسلام می‌دمید.

* عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

انگاره تکرار نزول آیه

چکیده:

فرضیه نزول دوباره بعضی از آیات و سور که در میان برخی از کتاب های تفسیری و علوم قرآنی آمده، هنگامی مطرح شده که درباره آیه ای دو یا چند سبب نزول ذکر شود که هم زمان نیستند، محققان به دلیل ناتوانی از ترجیح یکی از روایات و یا پرهیز از هر گونه نقد و ارزیابی آراء گذشتگان و در نتیجه، پذیرش صحت روایات سبب نزول بدون نقّادی متن آن به لحاظ زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات... چاره ای ندیده اند جز این که قائل به تکرار نزول شوند. مهم ترین دلیل راه یابی اعتقاد به تکرار نزول، نبود تحلیل درست از مضامین روایات سبب نزول است این فرض از هیچ یک از صحابه شنیده نشده و در آثار متقدمان همچون طبری مطرح نشده است. تلاوت مجدد آیه در حادثه ای مشابه، نزول دوباره آن آیه نیست. مطابق این فرض پیامبر اکرم(ص) متن آیاتی که قبلاً براو ابلاغ شده بود، را فراموش می کرد، یا قدرت تطبیق وقایع با آیات مناسب را نداشت.

کلید واژه ها: تعدد اسباب نزول، تکرار نزول، اسباب نزول

طرح مسئله:

نزول گام به گام آیات قرآن به مناسبت ها، حوادث و به مقتضای حکمت باری تعالی به دلیل تعلیم و آموزش انسانها و یاری دادن به ایشان است تا به تدریج از فرهنگ و تفکر جاهلی و عادت های ریشه دارش به در آیند و به اسلام و فضیلت های اخلاقی آن وارد شوند و بدین سان پایه های عقاید و رسومات سخیف، سست گردد. حرکت تاریخی اسلام و تحرکی که در مسلمان ها ایجاد کرد، شور و نشاطی که در پیکر جامعه بشری دمید آن روح قوی و پر صلابت مسلمین، ایثارها، فداکاری ها، گذشت ها و بذل جان ها، همه و همه جریان عظیمی بود که با نزول تدریجی آیات شکل گرفت، هر بار که مصلحتی ایجاب می کرد پیش آمدی، پرسشی، حکایتی از انبیا و اقوام سلف و... فرشته وحی نازل می شد و جان تازه ای بر پیکر اسلام می دمید. این مقاله به یکی از مباحث مرتبط با نزول قرآن به نام تکرار نزول که در میان برخی از کتاب های تفسیری و علوم قرآنی مطرح شده پرداخته است، این بحث بیشتر ذیل مباحث اسباب نزول و مکی و مدنی آمده و مفسران به هنگام بیان مکی یا مدنی بودن سوره ای بدان اشاره کرده اند.

سوال ها :

۱. اسباب نزول یعنی چه؟

۲. تکرار نزول به چه معناست و تا چه حد می توان آن را پذیرفت؟

علم اسباب نزول به معنای شناخت و آگاهی از موقعیت زمانی و مکانی، فردی و اجتماعی و دیگر زمینه هایی است که نزول آیه یا بخشی از آیات را سبب شده است، این علم در قلمرو علوم قرآنی دانشی مستقل با پیشینه ای کهن است. قرآن پژوهان به گستردگی در باره فوائد این علم در تبیین آیات سخن گفته اند و از دیر باز برای تشخیص سبب نزول آیه، بیش از هر چیز به نوع تعبیر راوی اهمیت داده اند، آنان معتقدند در بیان سبب نزول اجتهاد راهی ندارد و فقط روایات رسیده از شاهدان نزول وحی می تواند راه گشا باشد. اما وجود روایات متعدد با سبب نزول های مختلف و گاه متناقض برای یک آیه مشکلی جدی برای آنان ایجاد کرده است.

لذا محققان و ادار به بحث و بررسی راه های حل این مشکل شده اند، اعتبار سند و صراحت تعبیر به کاررفته برای بیان سبب نزول، دو ملاک مهم برای ترجیح و داوری درباره این روایات دانسته شده است. (سیوطی، ج ۱ ص ۱۱۷-۱۱۸) و اگر تعبیر و سند هر دو یکسان بودند، ملاک حضور راوی در هنگام وقوع حادثه را در نظر گرفته اند. (مقاله نگارنده، مجله علوم حدیث ش ۳۷-۳۸) و اگر در همه موارد ملاکی برای ترجیح روایتی نیافتند، بدون توجه و بررسی درون متن و سیاق آیات و ملازمات و قرائن دیگر دو راه حل بیان کرده اند:

۱- تعدد اسباب نزول ۲- تکرار نزول آیه. (همان، نیز بنگرید عمادالدین محمد رشیدی، صص ۱۶۶ تا

۲۳۷، سلیمان معرفی، ص ۵۴)

گفتنی است وجود آیات مکرر در قرآن که به مناسبت سیاق، یا مناسبت های دیگر، لازم به تکرار بوده و توسط کاتبین وحی نوشته شده، و به لفظ در آمده، مانند تکرار آیه «تلك أمة قد خلت لهما ما كسبت و لکم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا يعملون» در سوره بقره، یکبار در آیه ۱۳۴ و بار دیگر در آیه ۱۴۱، و آیه «و يقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين» که در آیه ۴۸ سوره یونس و ۳۸ انبیاء و ۷۱ نمل تکرار شده، نیز آیه «فبای آلاء ربکما تکذبون» که در سوره الرحمن ۳۰ بار تکرار شده مورد بحث محققان ذیل بحث تکرر نزول نیست.

۱- تعدد اسباب

تعدد اسباب، مستندی نقلی به جز روایات معارض سبب نزول ندارد، اما امری است که احتمال روی دادن آن، معقول می نماید. و به طور معمول نیز مشابه آن در زندگی عادی روی می دهد که در زمانی دو یا چند نفر از اعضای جامعه با مشکل یا حادثه ای مشابه مواجه شوند، اما در باره آیات الهی قابل بحث است، برخی از مفسران در صورت تساوی تعابیر و عدم وجود قرینه به تعدد اسباب، معتقد شده اند، اما در همه مواردی که چاره جمع روایات را تعدد اسباب دانسته اند، راه حل دیگری وجود دارد، دانشمندان، نزول آیات لعان را نمونه ای برای تعدد اسباب آورده اند؛ که داستانی مشابه در باره عویمر وهلال نقل شده است. و پیامبر اکرم (ص) به عویمر عجلانی فرمودند: «قد أنزل الله القرآن فیک و فی صاحبک»

ابن حجر عسقلانی گفته است: «شاید هلال بن امیه و عویمر العجلانی هم زمان با هم دچار این مشکل شده اند.» (فتح الباری، ج ۸، ص ۲۴۴، ۲۵۳، واحدی، ص ۴۰۸ ابن کثیر، ج ۴ ص ۳۴۲) نووی نوشته است: «یحتمل أنها نزلت فیهما جميعاً فلعلهما سألأ فی وقتین متقاربین» (نووی، المنهاج علی شرح صحیح مسلم، ج ۱۰ ص ۳۴۲)

و البته درباره آن با توجه به این که اکثر مفسران گفته اند: آیه درباره هلال بن امیه نازل شده است، بعید نیست، هنگامی که عویمر از پیامبر (ص) در این باره سؤال کرد، پاسخ پیامبر (ص) این گونه باشد که درباره تو و امثال تو خداوند آیه نازل کرده است - و حکم این مسأله روشن است - پس می توان در جمع روایات گفت حادثه اول نزول آیه را باعث شده و برای رفع اشکال در حادثه دوم پیامبر اکرم (ص) به آیات مربوطه استناد کرده اند. در نتیجه تعدد اسباب موجب نزول آیه نشده و در اصل سبب یکی است یعنی بیان حکم در موارد مشابه، که با داستان های مختلف و اشخاص متفاوت نقل شده است.

نیز مفسران آیه «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین...» (نساء/ ۱۱) را درباره بیماری و پرسش جابر بن عبدالله دانسته اند که هم زمان با آن همسر سعد بن ربیع نیز به رسول خدا (ص) مراجعه کرده و درباره میراث دو دخترش سؤال کرده بود.

ابن حجر در مقام رفع تعارض میان روایاتی که سبب نزول آیه را جابر دانسته با روایاتی که سبب را پرسش همسر سعد بن ربیع می دانند، می نویسد: «هیچ مانعی ندارد که آیه به خاطر هر دو ماجرا نازل شده

باشد.» (عسقلانی، فتح الباری، ج ۸ ص ۲۴۴-۲۶۸) البته در این مورد ابن حجر احتمال دیگری داده است که درست تر به نظر می‌رسد او می‌نویسد:

«ممکن است آیات اول که درباره میراث فرزندان سخن می‌گوید درباره دختران سعدبن ربیع باشد و آیه کلاله (یعنی آیه بعد) درباره جابر باشد که در آن زمان فرزندی نداشت.» (همان)

گاه یک واقعه، سبب نزول آیات متعدد دانسته شده است؛ به عنوان مثال واحدی، آیه ۸ سوره عنکبوت^۱ و ۱۴ لقمان^۲ و ۱۵ احقاف^۳ را درباره سعد بن ابی وقاص دانسته و داستانی مشابه نقل کرده است.

بخاری برای آیه ۹۷ نساء^۴ و ۱۰ عنکبوت^۵ سبب نزول مشابه آورده است. (بخاری، صحیح، کتاب التفسیر باب «إن الذین توفاهم...») رقم ۴۵۹۶ نیز بنگرید به واحدی، ذیل آیات مذکور. سیوطی نیز آیه ۸۵ سوره اسراء^۶ را درباره پیشنهاد یهود به قریش از پرسش درباره روح، از نبی اکرم (ص) دانسته و ترمذی، حاکم نیشابوری و قرطبی علاوه بر آن همین سبب را برای نزول، آیه ۱۰۹ سوره کهف^۷ آورده اند (سیوطی، لباب النقول، ص ۱۷۲ واحدی، ص ۲۴۶ ترمذی با شماره ۳۱۴۱ و آن را حسن و صحیح دانسته است، حاکم نیشابوری، ج ۲ ص ۵۳۱، نیز بنگرید به طبری، ج ۲۱ ص ۸۱ قرطبی، ج ۱۱ ص ۶۹)

دقت درباره همه این روایات نشان می‌دهد همگی از باب اجتهاد راویان در تطبیق حوادث با آیات است. علامه طباطبایی نوشته است:

«ممکن است گوناگونی روایات اسباب نزول ذیل یک آیه، به این دلیل باشد که راویان خود به تطبیق داستان‌های مختلف با آیات قرآنی پرداخته‌اند.» (ج ۶ ص ۱۱۵)

علامه طباطبایی (ره) روایات اسباب نزول را برداشت و استنباط راوی می‌داند که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی کوشیده تا آن‌ها را با آیاتی که با آن پیشامدها هم سو هستند، مرتبط سازد. و در جای جای تفسیر خود به این نکته یادآور شده است:

«آن چه به عنوان سبب نزول طرح شده همه یا بیشتر آن (درواقع) استنباط راوی است بدین معنا که ایشان عمدتاً حوادث تاریخی را گزارش می‌کنند و سپس آن را با آیاتی که قابل انطباق با آن حادثه است. همراه

۱. «و وصینا الإنسان بوالدیه حسناً و إن جاهداک لتشکرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعمها...».

۲. «و وصینا الإنسان بوالدیه حملته أمه و هنا علی و هن و فضاله فی عامین... و إن جاهداک علی أن تشکرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعمها و صاحبهما فی الدنیا»

۳. «و وصینا الإنسان بوالدیه احساناً حملته کرهاً و وضعته کرهاً و...»

۴. «إن الذین توفیهم الملائکه ظالمی أنفسهم قالوا فیم کنتم قالوا...»

۵. «و من الناس من یقول آمنا بالله فإذا أودعی فی الله جعل فتنه الناس کعذاب الله و لئن جاء نصر...»

۶. «یسئلونک عن الروح، قل الروح من أمر ربی...»

۷. «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مدداً»

می سازند و اسباب نزول آیه به حساب آورده‌اند.» (المیزان، ج ۴ ص ۷۴ نیز بنگرید ج ۵ ص ۲۵۸، ص ۳۸۶، ج ۳ ص ۳۴۳، ج ۴، ص ۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۵۳ و...)

وی تعارض روایات را دلیل روشنی بر این مطلب دانسته است به این معنا که در بسیاری از آیات ذیل هر آیه چندین سبب نزول متناقض نقل شده که هرگز با هم جمع نمی شوند حتی گاهی از یک شخص مانند ابن عباس در یک آیه معین چندین سبب نزول روایت شده است.... :

«چنین تناقض هایی دو علت بیش تر ندارد: یا به دلیل نظری و اجتهادی بودن متن است نه نقل حس از واقع که طبعاً ممکن است دو نظر متناقض از یک یا چند نفر را نشان دهد، و یا نتیجه دروغ پردازی و وضع احادیث گوناگون.» (همان)

« نزول دوباره »

تکرار نزول به این معناست که آیه یا سوره ای به مناسبتی نازل شود و نبی اکرم (ص) آن را ابلاغ کند سپس همان آیه و یا سوره به مناسبتی دیگر در زمان و مکانی دیگر دوباره از ملا اعلی وحی شود و همین مراحل طی شود ولی فقط یکبار به کتابت در آید.

این امر علاوه بر این که مستندی نقلی ندارد، به لحاظ منطقی نیز قابل نقد است. دانشمندان اهل سنت، اقوال و روایات صحابه را در صورتی که سبب نزول را به گونه ای روشن بیان کنند نه آن که به حکم یا معنای آیه اشاره کنند، اعتبار بدون قید و شرط داده‌اند و این گونه روایات را در حد احادیث مسند نشانده‌اند و لباس قداست بر قامت آن پوشانده‌اند، (ر.ک مقاله نگارنده در علوم حدیث ش ۳۷-۳۸ ص ۴۸) از سویی دیگر ملاک تعیین اسباب نزولی که توسط تابعین نقل شده را وثاقت و تبحر راوی در علم تفسیر دانسته‌اند، (همان) حال اگر درباره آیه ای دو یا چند سبب نزول ذکر شود که هم زمان نیستند، به دلیل ناتوانی از ترجیح یکی از روایات و یا پرهیز از هر گونه نقد و ارزیابی آراء گذشتگان، گفته‌اند:

«آیه دو بار یا بیشتر نازل شده است، یک بار پس از تحقق سبب اول و بار بعد پس از سبب های بعدی» اینان در توجیه این ادعا به یادکرد فایده های تکرار از جمله توجه به جایگاه قرآن، تذکر و یاد آوری به بندگان، تأکید بر حکم آیه مکرر و... پرداخته اند. برخی گفته اند: «علت تکرار نزول بعضی از آیات ارزش و اهمیت آن آیات است، و برخی دیگر گفته‌اند، ترس از فراموشی این آیات باعث نزول مکرر شده است.» (السبت خالد بن عثمان، ج ۱ ص ۶۲)

جالب این که به باور بعضی حتی اگر جمع میان روایات ممکن باشد، قول به تکرار نزول بهتر است:

خالد بن عثمان هنگام بررسی روایات اسباب نزول در آیه «یسئلونک عن الروح...» نوشته است:

«با این که راهی برای ترجیح یکی از روایات بردیگری وجود دارد، ولی قول تکرار نزول بر ترجیح میان روایات مقدم است چرا که در تکرار نزول، موعظه و تذکر و تأکید بر حکم است.» (همان ص ۶۴)

قائلان و مخالفان تکرار نزول :

زرکشی می نویسد:

«برخی از آیات دو بار نازل می شدند به دو دلیل: یکی اهمیت و عظمت مضمون آیه و دیگری هشدار و تذکر دوباره برای جلوگیری از فراموشی در هنگام تکرار موضوع، مثلاً سوره فاتحه به نقل برخی، هم در مکه و هم در مدینه نازل شده است... نیز گفته اند «قل هو الله أحد» هم پاسخ به مشرکان مکه و هم پاسخی به یهودیان و مسیحیان مدینه بوده است... سرّ این امور آن است که گاه پرسشی یا واقعه ای پیش می آمد که نیاز به نزول آیه داشت در حالی که محتوای آن پیش تر عیناً بر پیامبر ابلاغ شده بود، همان آیه دو باره نازل می شد تا اولاً یاد آوری دو باره باشد و ثانیاً نشان دهد که آن آیه مورد و موضوع فعلی را نیز در بر می گیرد (زرکشی، تحقیق یوسف مرعشلی، ج ۱ ص ۱۲۳، نیز بنگرید به نجم الدین طوفی، الإکسیر فی علم التفسیر، ص ۲۴۵ نقل از عماد الدین رشید، او نوشته: طوفی در بابی جدا گانه به گسترده‌گی به نکات بلاغی و فوائد تکرار نزول پرداخته است. وی هم چنین از ابن ابی الاصبغ نام می برد که در بدیع القرآن ص ۱۵۱ در باره فایده تکرار مطالبی نوشته است. (ص ۲۲۵))

ابن تیمیه نوشته است: «اگر برای آیه ای دو سبب نزول متفاوت آمده باشد به درستی هر دو حکم می کنیم و می گوئیم آیه دو بار نازل شده است.» (ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر ص ۴۰ - ۴۳، مجموع الفتاوی ج ۱۳ ص ۳۴۰)

زرقانی نیز ضمن اعتقاد به تکرار نزول به بیان فواید این تکرار پرداخته است. او انگیزه تکرار نزول را جلب توجه عالمان به اهمیت موضوع و توجه عمیق در عمل به آن چه در آیات تکراری آمده، دانسته است (مناهل العرفان، ج ۱ ص ۱۱۴) علامه طباطبایی در باره سوره حمد تکرار نزول را پذیرفته و برای توجیه روایات در باره آیه ۵ سوره ضحی احتمال تکرار نزول داده است (ج ۲۰ ص ۳۱۲)

سید محمد باقر صدر نیز در المدرسه القرآنیة اعتقاد به تکرار نزول را قبول کرده است. (ص ۲۳۱)
عصام الحمیدان نیز تکرار نزول را بر جمع و گزینش روایات ترجیح داده است. (اسباب النزول و آثارها فی التفسیر، نقل از عماد الدین رشید، ص ۱۳۸)

بررسی:

... اینان توجه نداشته‌اند که چون سبب نزول از روی قراین و امارات برای صحابه حاصل می‌شده (سیوطی ج ۱، ص ۱۱۵) و فهم و درک این قراین در نظر صحابه متفاوت بوده است، چه بسا صحابه‌ای، هم زمان با واقعه ای آیه‌ای را شنیده و گمان کرده سبب نزول آیه است. همه این فرض‌ها، نتیجه پذیرش صحت روایات سبب نزول بدون نقّادی متن آن، به لحاظ زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات و نوع تعبیر به کار رفته در باره سبب نزول .. است.

به خوبی پیداست همه این توجیه‌ها، بی اساس و نا استوار است، آیات بسیار مهم دیگری هم هستند که با این پیش فرض نیاز به تکرار دارند، تمام آیات الهی گرانقدر و مهم است، از سویی دیگر خداوند خود حافظ قرآن است، آیات الهی به محض نزول، به کتابت در می‌آمد و مسلمانان آن را حفظ و ثبت می‌کردند، و اگر علت تکرار، ترس از فراموشی بود می‌بایست همه آیات مکرر نازل می‌شد. به راستی چه لزومی دارد بپذیریم آیه یا سوره‌ای که یک بار از سوی خداوند، لباس الفاظ پوشیده و وجود یافته و بر مردم قرائت شده و کاتبان وحی آن را نگاهشته‌اند، بار دیگر همین مراحل را بپیماید و دوباره نازل شود؟ بدون آن که دوباره نوشته شود؟ جالب این که در مصحف هیچ یک از صحابه آیاتی که ادعای تکرار نزول شده دو بار نوشته نشده است. و از آنان در باره نزول مکرر چیزی نیامده است. گویا وجود امری اعتباری است و آن چه یکبار تحقق یافته، نبوده و دوباره موجود شود! به خصوص این که نزول وحی با سختی همراه بوده است. (گزارش‌ها در این باره را بنگرید در: بخاری، صحیح، ج ۱ - باب بدء الوحی، ص ۲-۳، ج ۴، ص ۸۰) سیوطی، الإیتقان، ج ۱ ص ۱۶۳، طوسی، تبیان، ج ۲ ص ۷۲۰، طبرسی، ج ۵ ص ۳۷۸، ابوالفتوح ج ۱ ص ۱۵۱) آیا نزول همه آیات الهی دلیلی به جز آگاهی مردم و جلب توجه ایشان در عمل به قرآن و در نتیجه هدایت به کمال و رشد بوده است. فرضیه نزول دوباره، این نتیجه را در بر خواهد داشت که چه بسا آیات قرآنی را پیامبر (ص) فراموش کند و یا به دلیل نداشتن درک صحیحی از آیات نتواند در تبیین حادثه و مسئله‌ای به آیات نازل تمسک کند، و هنگامی که واقعه‌ای تکرار شود نیاز به وحی دوباره جبرئیل در بیان مسئله داشته باشد. مهم‌ترین دلیل راه یابی اعتقاد به تکرار نزول، نبود تحلیل درست از مضامین روایات سبب نزول است این فرض نه از هیچ یک از صحابه شنیده شده، و نه در میان متقدمان مطرح شده است. لذا فضل عباس نوشته است:

«قول به تکرار نزول از آراء نو پیداست و در قرون متقدم نبوده است و در کلام مفسران متقدم دلالتی بر آن نیست، به عنوان مثال ابن جریر طبری در تفسیر خود چیزی از تکرار نزول نگفته است.» (ایقان البرهان، ص ۳۰۷)

متأخرین در این که کدام آیات تکرار نزول داشته‌اند، اختلاف نظر دارند مثلاً زرکشی آیه «یسئلونک عن الروح...» را جزو موارد تکرار نزول دانسته اما سیوطی و دیگران نزول آن را به دلیل آن که در متن روایت، ابن مسعود شاهد عینی ماجرا بوده است، در مدینه می‌دانند. (سیوطی الإیتقان و لباب النقول، ص ۱۴۰) نیز زرقانی (ج ۱ ص ۱۱۷، ۱۱۸) محمد محمد ابوشهبه (المدخل...، ص ۱۴۶، ۱۴۷) صبحی صالح (ص ۱۴۵، ۱۴۶) مناع القطان (ص ۸۸، ۸۹) و... قائل به مدنی بودن این آیه هستند و در مقابل ابن جوزی (زادالمسیر، ج ۵ ص ۵۳) خازن (ج ۴ ص ۱۲۷) و آلوسی (ج ۱۵ ص ۲) آیه را مکی دانسته و زرکشی (ج ۱ ص ۱۲۳-۱۲۴) ابن کثیر (ج ۳ ص ۶۳) و ابن حجر عسقلانی (ج ۸ ص ۲۵۳) قائل به تکرار نزول این آیه می‌باشند. و هیچ توجهی به وجود روایت در صحیح بخاری یا حضور راوی به عنوان شاهد ماجرا - به عنوان ملاک‌های مهم پذیرش این نوع

روایات- نمی کنند. قبلاً اشاره شد که ترمذی، حاکم نیشابوری و قرطبی همین سبب را برای نزول آیه ۱۰۹ سوره کهف^۱ آورده اند.

در میان متأخران نصر حامد ابوزید که به روش قرائت سیاقی - یا قرائت متن در افق تاریخی آن- پافشاری می کند و از پیوند آموزه های و حیانی با آگاهی های مردمان عصر نزول بحث می کند، به تفصیل از نقش محیط در شکل دادن به قالب الفاظ و استدلال های قرآنی سخن می گوید، وی از طریق ارتباط دیالکتیکی میان نص و واقع ذیل آیه مذکور نوشته است:

«نگریستن از طریق حضور متن در درون واقعیت و ارتباط دیالکتیکی آن دو، مکی بودن آیه را اثبات می کند» (معنای متن، ص ۱۵۸)

عمادالدین رشید تساهل در پذیرش روایات اسباب نزول را باعث پیدایش عقیده تکرار نزول می داند. (ص ۲۲۵) وی در دو مورد البته به صورت احتمال، تکرار نزول را مطرح کرده است. (همان ص ۲۲۵) مخالفت با این باور از دیر باز یعنی همان ابتدای ظهور این ایده وجود داشته است. چنان که سیوطی این مخالفت را به صاحب کتاب «الکفیل بمعانی التنزیل» نسبت داده است که به نظر او تکرار نزول تحصیل حاصل و بی فایده است.^۲

سیوطی در مقام رد او به گفتار زرکشی استناد کرده که تکرار نزول دارای فایده است. (الإتقان ج ۱ ص ۱۳۱) وی در لباب النقول فقط در ۳ مورد به شکلی قاطع تکرار نزول را پذیرفته و در ۲ مورد احتمال تکرار داده است.

ابن حجر عسقلانی نوشته است: «اگر جمع روایات ممکن نبود، تعدد نزول را می پذیریم ولی اصل عدم تعدد است.» (ابن حجر العسقلانی، رساله العجائب ص ۵۴۲) با این حال در فتح الباری فصلی با عنوان «آیات المکیه التي تكرر نزولها بالمدينه» گشوده و ذیل آیه «وإن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم» به تفصیل از تعدد نزول و فوائد آن سخن گفته است. (ج ۲ ص ۸۳۰)

آلوسی نیز در تفسیر خود اعتقاد به تکرار نزول را نمی پذیرد و می نویسد: «نزول، ظهور از عالم غیب است و ظهور تکرار را نمی پذیرد، چون تحصیل حاصل است.» (ج ۱ ص ۳۴)

۱. «قل لو كان البحر مدادا لَكلمات رَبِّي لَنفد البحر قبل أن تنفد كلمات رَبِّي ولو جئنا بمثله مداداً»

۲. صاحب این کتاب عمادالدین الکندی متوفای ۷۴۱ است، حسین احمد نوشته است: به نسخه ای از این کتاب که در الجامعه الإسلامیه با شماره ۲۱۴۳ بود مراجعه کردم ولی آن چه سیوطی آورده است نیافتم، شاید این جمله در جزو اول = گم شده این کتاب یعنی بخش مقدمه و سوره فاتحه و آیات ابتدایی سوره بقره باشد. بنگرید: حسین احمد، ج ۱ ص ۱۱۲

به باور نصر حامد روش تلفیق و آشتی میان روایات مختلف و گاه ناسازگار، بدون توجه به درستی روایات - چه از نظر هماهنگی با وقایع تاریخی چه از نظر سازگاری با داده های متن قرآنی - باعث ایجاد نظریه تکرار نزول آیات و سور شده است (معنای متن، ص ۱۶۲) او می نویسد:

«این سخن که آیه ای دونزول - یک بار در مکه و یک بار در مدینه - دارد صرفاً فرضی برای جمع روایات متعارض است. اما اگر بخواهیم در چار چوب تحقیق تاریخی قدم بر داریم ناگزیر باید روش انتقادی را برگزینیم که برمدار ردّ یا قبول روایات تاریخی و اصولی واقع گرایانه استوار باشد و در آن جایی برای سازگاری و جمع اقوال متعارض نباشد.» (همان، ص ۱۵۶)

مناع قطان هیچ دلیل موجهی برای تکرار نزول نیافته است. (مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۹)

قاضی عبد الغفار نوشته است:

«المسألة هنا تحتاج إلى تدبر و رؤية فإن القول بتكرار النازل نفسه أكثر من مرة أمر غير مقبول و ربما أراد العلماء به التوفيق بين الآراء المتعدده. (ص ۵۸)

برخی از عالمان معتقدند که در همه این موارد راه دیگری برای جمع میان روایات یا ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد. (فضل حسن عباس، ص ۳۰۵ - ۳۱۵، عبدالنعم النمر، ص ۱۰۴ - ۱۰۸، قاضی عبدالغفار، ص ۵۸، حسین احمد، عبد الرزاق ج ۲، ص ۸۴۲، محمد علی الحسن، ص ۱۴۵) گرچه توجیحات آنان مورد تأمل و نقد است.

این فرض چنان غریب است که بسیاری از قائلان به آن هم آن را به عنوان آخرین راه حل، طرح کرده اند. سیوطی، الاتقان، ج ۱ ص ۱۳۲ نیز بنگرید به عمادالدین الرشید، ص ۲۱۸ و ۲۲۵، فضل حسن عباس، ج ۱ ص ۳۰۳) به نظر می رسد منشأ اختلاف در تطبیق عمومیت حکم است، چه بسا صحابه برای بیان آیه به حادثه ای اشاره می کردند و راویان گمان می کردند سبب نزول است.

دهلوی نوشته است:

« مطالب بسیاری در باره اسباب نزول گفته شده که ربطی به سبب نزول ندارد و از نوع استشهاد پیامبر (ص) و صحابه به آیه ای از قرآن در مناظرات و دعوا یا تبیین یک موضوع است ولی محدثان آن را سبب نزول قلمداد کرده اند.» (دهلوی، ص ۹۶)

سیوطی به احتمال خطا در نقل روایات اسباب نزول اشاره کرده و نوشته است:

«چه بسا صحابه در تطبیق حادثه ای آیه ای را بخوانند و راوی به جای «فتلا» به اشتباه «فنزلت»، بگویند.» سیوطی نمونه ای هم آورده است. (سیوطی، الاتقان، ج ۱ ص ۱۳۲) دقت و بررسی الفاظ و نوع تعبیر در نقل سبب نزول، نشان می دهد که صحابه و تابعین در بسیاری از موارد می گفتند «نزلت الآیه فی کذا... و کذا...» و مقصود ایشان به تصویر کشیدن مصداقی برای آیه است نه سبب واقعی نزول آیه.

زرکشی گفته است:

« از عادت های معروف و مسلم صحابه و تابعین این است که وقتی می گویند: آیه ای در فلان واقعه نازل شده منظورشان این است که آیه حکم آن واقعه را در بر دارد، نه این که آن واقعه سبب نزول باشد، بنابراین این چنین روایاتی از صحابه و تابعین از قبیل استدلال به آیه برای حکمی است نه این که از قبیل نقل واقعه ای باشد.» (ج ۱ ص ۳۲۳)

علامه طباطبایی (ره) نوشته است :

«از سیاق بسیاری از این روایات پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه از طریق مشافهه و تحمل و حفظ بدست نیاورده بلکه قصه را حکایت می کند سپس آیاتی را که از جهت معنا مناسب قصه است به قصه ارتباط می دهد، در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده سبب نظری و اجتهادی است نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد.» (قرآن در اسلام، ص ۱۴۸)

به باور ایشان، راویان مضمون بعضی از آیات را منطبق بر پاره ای از داستان هایی یافته اند که در زمان پیامبر اکرم (ص) روی داده بود. لذا آن ماجرا را سبب نزول خواندند. بررسی روایات در این زمینه نشان می دهد که بخش عمده ای از آن، از طریق اهل سنت به دست ما رسیده و البته همه این روایات مستند و صحیح نیستند و بسیاری غیر مستند و ضعیفند. بسیاری از ناقلان نه سماعی از پیامبر (ص) داشته اند تا گفته ایشان حمل بر دریافت از ناحیه آن حضرت (ص) شود و نه قراین و احوال زمان نزول را مشاهده کرده اند تا از خطا و اشتباه در دریافت و انتقال تا حدی مصون باشند.

بنابراین دانشمندان به جای جمع و آشتی میان روایات مختلف با قائل شدن به تعدد نزول آیه، می بایست دو حالت را از یکدیگر تفکیک می کردند : یکی آن که آیه ای به سبب حادثه ای خاص نازل شده است و دیگر آن که آیه ای که قبلاً نازل شده بعداً در حادثه ای مشابه تلاوت شده است. تلاوت مجدد آیه در حادثه ای مشابه، نزول دوباره آن آیه نیست.

از این رو بر لزوم هماهنگی آیات الهی و سیاق آن، با روایات اسباب نزول و ارزیابی صحت و سقم این روایات از طریق معیارهای معتبر نقد و بررسی، تأکید می کنیم، و توجه به ابعاد اعجاز قرآن و سیاق آیات، فضا و زمان نزول، را از ملاک های مهم دستیابی به اسباب نزول می دانیم.

نصر حامد که به ارتباط متن با واقعیت و تعامل آن با فرهنگ تأکید می کند، معتقد است فرضیه تکرار نزول، راه شناخت متن قرآن را مسدود می کند، و سبب فروریختن پایه های دلالتی آن می شود. (معنای متن ص ۱۶۵)

به اعتقاد ابوزید علت اختلاف، این است که متأخرین از به کار بستن دیدگاهی نقادانه ناتوان بوده اند. (همان)

بد نیست اشاره کنیم که فرضیه تکرار نزول فقط در جمع روایات اسباب نزول و مکی و مدنی پدید نیامده است. بلکه تا آن جا پیش رفته است که قرائت های مختلف قرآنی را هم با همین فرض توجیه کرده و حتی گفته اند قرآن هفت نزول دارد!! و پدیده «احرف سبعه» را با تکرار نزول، تفسیر و توجیه می کردند:

سیوطی نوشته است: «سخاوی در جمال القراء پس از نقل نزول دوباره سوره فاتحه می گوید: اگر بررسی فایده و حکمت نزول دوباره چیست؟ خواهیم گفت: شاید نزول اول بنا بر یکی از حروف و نزول دوم به بقیه صورت‌ها و حروف باشد از قبیل اختلاف در قرائت «مَلِك و مالک» و «سراط و صراط» و امثال آن..» (سیوطی، الإیتقان، ج ۱ ص ۱۳۱)

بررسی برخی از مواردی که ادعای تکرر نزول شده:

زرکشی در فصلی جداگانه آیاتی که نزول مکرر دارند، فهرست کرده است:

«مما تكرر نزوله و صرح به جماعه من العلماء خواتيم سورة النحل، اول سورة الروم، آيه الروح و سورة الفاتحه و آيه الملائنه، و غايه التكرار، التذکر و الموعظه» (همان، نیز بنگرید به ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۴۱-۴۳ عبد المنعم نمر، ۱۴۰۳ ص ۵۳-۵۵ خالد بن عثمان، ص ۶۲، عماد الدین رشید. ص ۱۸۶)

از آن جا که ادعای تکرر نزول مستندی به جز نقل برخی از گذشتگان ندارد، و به لحاظ عقلی قابل نقد است، ۲ مورد را که تقریباً همه قائلان آن را از موارد تکرر نزول دانسته اند، بررسی می کنیم:

۱- سوره نحل آیه ۱۲۶: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»

سیوطی این آیه را به عنوان نمونه ای از تکرر نزول آورده و بقیه دانشمندان علوم قرآنی به مناسبت بحث از تکرر، همین را از سیوطی نقل کرده اند.

در باره این آیه چند سبب نزول مطرح شده است:

مطابق برخی از روایات این آیه مانند سایر آیات سوره نحل در مکه نازل شده و سپس در مدینه هنگام غزوه احد پس از شهادت حمزه نازل شده است و برخی از روایات نزول آن را در فتح مکه دانسته است. (ر.ک به تفسیر ابن کثیر، قرطبی، زمخشری، طبرسی، ذیل این آیه، واحدی، عسقلانی در فتح الباری و...) پس مجموعاً سه سبب نزول برای این آیه وجود دارد:

۱. آیه مانند سایر آیات سوره نحل، مکی است.

۲. آیه در مدینه پس از جنگ احد نازل شد.

۳. آیه هنگام فتح مکه نازل شده است.

به منظور جمع میان روایات برخی قائل به تکرر نزول آن حتی سه بار شده اند.

سیوطی از ابن حصار نقل کرده که این آیه ابتدا در مکه سپس در احد و بار سوم در روز فتح مکه به خاطر تذکر به مؤمنین نازل شده است (الإیتقان، ج ۱ ص ۱۲۳، لباب النقول، ص ۲۲۵)

بررسی:

روایتی که نزول آیه را درأحد دانسته از ابوهریره_ صحابی پیامبر(ص)_ از طریق صالح بن بشیر المری نقل شده است. گرچه مفسران در تفسیر قرآن به گفتار صحابه مراجعه کرده و آن را می پذیرند، اما دلیل این پذیرش را حضور صحابه در فضای نزول دانسته اند.

حاکم نیشابوری نوشته است: «جوینده حدیث باید بداند که تفسیر صحابی که شاهد نزول وحی و فضای حاکم بر نزول آیات بودند نزد بخاری و مسلم، ابو صلاح و دیگران مانند حدیث مسند محسوب می شود» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲ ص ۲۸۵۲۶۳، کتاب التفسیر، نیز بنگرید به سیوطی، الإیتقان ج ۴ ص ۱۸۱)

اما در روز احد ابوهریره کجا شاهد و ناظر صحنه بوده وی در سال هفتم هجری از یمن به مدینه آمده و اسلام آورده است و نبرد احد در سال دوم هجری اتفاق افتاده است.

بعلاوه صالح بن بشیر که راوی ابوهریره است، را رجالیون ضعیف دانسته اند. بخاری در باره او گفته «فیه نظر» و «هو منکر الحدیث» نسایی نوشته است «لیس بقوی» (ر.ک تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۳۷۹ طبرانی، المعجم الکبیر ج ۱ ص ۶۲ رقم ۱۱۰۵۱، کتاب المجروحین ابن حبان ج ۲ ص ۱۴۰، ابن کثیر ذیل این آیه و..). در باره او گفته شده: «کان یقص و لیس هو شیئاً فی الحدیث» (عماد الدین رشید ص ۲۳۱) متن روایت نیز با خلق و خوی پیامبر(ص) که قرآن از آن به «إنک لعلی خلق عظیم» یاد کرده است، منافات دارد چون مطابق روایات هنگامی که پیامبر(ص) وضع دردناک عمویش را که سینه او را دریده و با قساوت کبد یا قلب او را بیرون کشیده بودند، دید بسیار ناراحت و خشمگین شد و فرمود «لئن ظفرت لأمتلن لأمتلن ولأمتلن»: «اگر بر آن ها چیره شوم آن ها را مثله خواهم کرد.» منافات دارد. نیز با آیه بعد: «ولا تحزن علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون» ناسازگار است.

متن روایات نیز مضطرب است در یک روایت پیامبر(ص) با دیدن جنازه حمزه فرمود: اگر بر آنان غالب شوم چنین و چنان می کنم و در روایتی دیگر این جمله را انصار پس از آن که ۶۴ نفر از ایشان در احد کشته شدند، گفتند و در روایتی دیگر از مهاجرین که در آن روز ۶۰ نفر از آنان کشته شده بودند، نقل شده است. مطابق بعضی روایات پیامبر(ص) فرمود: «هفتاد نفر آن ها را مثله می کنم.» و در جایی دیگر ۳۰ نفر و در روایتی دیگر فقط چند بار جمله «حتماً مثله خواهم کرد.» را تکرار کردند. (تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۷۵، ابن کثیر، ج ۲ ص ۵۹۲، ابن حجر ج ۱ ص ۳۷۱)

روایاتی که سبب نزول آیه را بعد از فتح مکه دانسته حاکم نیشابوری و ترمذی از ابی بن کعب کرده اند. با این مضمون که پس از حوادث احد-چند سال بعد- در روز فتح مکه این آیه قرائت شد. (ر.ک: ترمذی کتاب التفسیر ذیل این آیه با شماره ۳۱۲۹، نسایی با شماره ۱۱۲۷۹، حاکم مستدرک، کتاب التفسیر ج ۲ ص ۳۵۹) با این که ذهبی آن را صحیح می داند، و ابن کثیر آن را بدون اشکال دانسته است به درستی معلوم نیست که رسول اکرم (ص) آیه را قرائت فرمودند یا آیه اولین بار نازل شد. سیوطی احتمال می دهد راوی به جای فقراً، فنزل گفته باشد. بعلاوه، اگر نزول این آیات را در فتح مکه بدانیم و آن را از آیات قبل و بعد جدا کنیم با سیاق نمی سازد، طبری از حسن بصری نقل کرده است که این آیه قبل از آن که پیامبر اکرم (ص) به جهاد با مشرکین مأمور شوند

نازل شد. از ابراهیم و مجاهد نقل شده که آیه عام است و شامل هر ظلمی می شود. بررسی آیات قبل و بعد این آیه کمال انسجام میان آیات را می رساند:

آیات در مقام نهی مظلوم درزیاده خواهی از ظالم است در آیات پیشین سخن از این بود که در یک بحث منطقی عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم در این آیات به پیامبر(ص) دستور داده است که مردم را با حکمت یا موعظه حسنه یا جدال احسن، به دین حق دعوت کند. آیات در شعب ابی طالب و سال های آخر حضور مسلمانان در مکه نازل شده است (یوسفی غروی، ج ۱ ص ۶۳۳) اگر مشرکین با قطع ارتباط و حصر در شعب با شما بد رفتاری کردند، شما نیز (پس از آن که با آنان به درستی مجادله کرده اید) با آنان قطع رابطه کنید و در مقابله به مثل صبر پیشه کنید. و ای پیامبر به دلیل پذیرفتن هدایت و اصرار آن ها بر گمراهی غمگین مباش - «ولا تحزن علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون»-

روز فتح مکه روز نصرت و رحمت بود و پیامبر(ص) عفو عمومی را صادر کرد و با اقتدار به مکه قدم گذاشت و نزول آیاتی مانند «ولاتک فی ضیق مما تمکرون» و.. با این فضا سازگار نیست. لذا مکی بودن سوره و هماهنگی سیاق آیات، دلیلی قاطع بر مکی بودن این آیه است.

سوره حمد:

بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان نزول این سوره را در مکه می دانند. (ابوحیان، ج ۶ ص ۴۶۳، واحدی ص ۲۰، ثعلبی، ج ۱ ص ۱۹، ابو عبیده، ص ۳۶۰، ابن جوزی، فنون الأفتان ص ۳۳۷، طبرسی، جوامع الجامع ج ۱ ص ۴، ابن کثیر ج ۱ ص ۱۰، بیضاوی، ج ۱ ص ۵، ابن عاشور ج ۵ ص ۱۴ قرطبی ج ۱ ص ۶۱، رشید رضا و...)

در روایتی از امام علی(ع) در تفسیر سوره حمد آمده است که نخستین سوره ای که بر پیامبر(ص) نازل شده است سوره حمد بود. (واحدی، ثعلبی ج ۱ ص ۱۹، درالمنثور ج ۱ ص ۱۱ امیدی ج ۱ ص ۴، زرکشی ج ۱ ص ۲۹) نیز روایت «فاتحه الكتاب نزلت بمکه من کنز تحت العرش» (ثعلبی، وسیوطی درالمنثور) در مقابل ابن ابی شیبه در المصنف و ابوسعید اعرابی در معجم و طبرانی در الاوسط از مجاهد نقل کرده اند که این سوره مدنی است (تفسیر ابن کثیر و درالمنثور ذیل سوره حمد) ابن کثیر نوشته است: «وهی مکیه، قاله ابن عباس و ابوالعالیه و قیل مدنیه قاله ابوهریره و مجاهد» (ج ۱ ص ۱۱)

حسین بن فضل آن را اشتباهی از مجاهد دانسته است و روایتی را که از ابوهریره نقل شده جمله «انزلت بالمدينة» را مدرج می داند. (زرکشی، ج ۱ ص ۱۹۴، سیوطی، ج ۱ ص ۱۲)

قول به مدنی بودن این سوره از عطاء خراسانی و ابن شهاب زهری نیز نقل شده است که به دلیل عدم حضور همه آن ها به هنگام نزول آیات قابل توجه نیست. زرکشی هم چنین با تعبیر «ویقال نزلت مرتین مره بمکه و مره بالمدينة» نزول دوباره را بدون استناد به گوینده مطرح کرده و سپس مکی بودن آن را شبه دانسته است. (همان)

نیز از آن جا که مسلم این روایت را ذیل باب «فضل الفاتحه و خواتیم سوره البقره» آورده، احتمال داده اند چون فضیلت قرائت آخر سوره بقره و حمد با هم آمده پس با هم نازل شده اند!! (مسلم، ج ۱ ص ۵۵۴ ش ۸۰۶)

لذا برخی به جای جرح و تعدیل روایات و بررسی تاریخی آن قائل به نزول مکرر این سوره، یکبار در مکه و بار دیگر به هنگام تغییر قبله در مدینه که مسلمانان گمان کردند کیفیت نماز هم تغییر کرده است یا به دلیل بزرگداشت و تأکید بر معانی عالی این سوره، شده اند، این فرضیه را ثعلبی (الکشف والبیان ج ۱ ص ۱۹) بغوی (معالم التنزیل ج ۱ ص ۱۴۹) زمخشری (الکشاف ج ۱ ص ۲۳)، فخر رازی (ج ۱ ص ۱۸۴) سخاوی (جمال القراء ج ۱ ص ۳۴) زرکشی (ج ۱ ص ۲۹) سیوطی (ج ۱ ص ۱۱۳) نقل کرده اند. اما هیچ کدام گوینده این نظریه را معرفی نکرده اند و با تعبیر «وقیل» از کنار آن گذشته اند. و فقط به ذکر فوائد نزول مجدد از جمله تعظیم و بزرگداشت و تذکر و جلوگیری از نسیان و.... پرداخته اند.

مکی بودن سوره حمد طرفداران بسیاری دارد و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، دسته ای گفته اند این سوره مکی است به دلیل آیه ۸۷ سوره مبارکه حجر: «لقد آتیناک سبعاً من المثنائی» که از سوره حمد به سبع المثنائی یاد شده است و همه سوره حجر را مکی می دانند. پس باید نزول فاتحه قبل از سوره حجر باشد. (طبرسی، ج ۱ ص ۱۷، قرطبی ج ۱ ص ۱۰۰، بغوی ج ۱ ص ۲۰، ابن عطیه ج ۱ ص ۱۹، ابن حیان ج ۱ ص ۱۶ ثعلبی، ج ۱ ص ۱۹ و....)

ابن تیمیه نوشته است: «فاتحه الكتاب نزلت بمکه بلاریب كما دلّ علیه قوله تعالى... سبعاً من المثنائی... (مجموع الفتاوی ج ۱۷ ص ۱۹۰-۱۹۱) چرا که فاتحه الكتاب جزء اصلی نماز است و نماز بدون سوره حمد درست نیست: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحه الكتاب» (حر عاملی، کتاب الصلاة، مقدار سیوری، ج ۴ ص ۹۵، مسلم، ج ۲ ص ۹، سنن بیهقی ج ۲ ص ۳۷، مسند طرابلسی ح ۲۵۶۱ و...) و لا صلاة إلا بفاتحه الكتاب (ابو الفتوح رازی ج ۱ ص ۲۲) و واحدی نوشته است: «بسیار بعید است که در مدت اقامت آن حضرت در مکه، نماز بدون فاتحه خوانده شده باشد.» (ص ۱۳)

ثعلبی می افزاید: این که سوره فاتحه در سوره حجر «سبع المثنائی» معرفی شده دلیلی است بر این که سوره دو بار نازل شده یکبار در مکه و یکبار در مدینه. (ج ۱ ص ۱۹)

اما این نظر که مثنائی به معنای تکرر نزول باشد توسط بسیاری از مفسران مردود دانسته شده است. ابن عاشور نوشته است: «...وهذا قول بعید جداً» (ج ۱ ص ۱۳۵)

مطابق این نظر علت این که به سوره حمد مثنائی گفته شده این است که این سوره دو بار نازل شده یکبار در مکه و یکبار در مدینه. شیخ بهایی اشکالی وارد کرده که سوره حجر که آیه «سبعاً من المثنائی» در آن است مکی است و در زمان نزول این آیه سوره حمد فقط یک بار نازل شده بود، شیخ خود به این اشکال پاسخ داده که در علم خدا مقرر شده بود که سوره حمد دو بار نازل شود (مفتاح الفلاح ص ۱۵۷) اما طبرسی و فخر رازی به اشکال توجه کرده و پاسخ داده اند که گر چه سوره حجر مکی است ولی این آیه در مدینه نازل شده است. (مجمع البیان

ج ۶ ص ۵۰۱، تفسیر کبیرج ۱۹ ص ۱۵۱) در این صورت احتجاج به این آیه برای مکی بودن سوره حمد در هم می ریزد.

برای نام گذاری سوره حمد به «مثنی» وجوه دیگری هم گفته شده از جمله این که این سوره در هر نماز دو بار خوانده می شود، یا این که به لحاظ محتوا به دو قسمت تقسیم می شود قسمتی مربوط به صفات باری تعالی و قسمتی مربوط به خواست بندگان، یا این که این سوره یک سوره استثنایی است و حالتی ویژه دارد و مثنی از استثناء است. یا این که این سوره در بر دارنده ثنای الهی است و مثنی از «ثنا» به معنای تعریف و تمجید است. (طباطبایی، ج ۱۲ ص ۲۰۲) و از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «إنما سمیت بالمثنی لأنها ثنی فی الرکعتین» (عیاشی ج ۱ ص ۱۹)

ابوزید نوشته است:

«روایات مربوط به نزول سوره فاتحه و تعیین مکی یا مدنی بودن آن مختلف و متعارض است و دانشمندان متأخر کوشیده اند با تأکید بر تکرار نزول، (یکبار در مکه و یک بار در مدینه) تمام این روایات را جمع کنند و آشتی دهند. حال آنکه روشن است سوره فاتحه از اجزای اصلی نماز است و بدون قرائت آن، نماز تمام نیست و از طرفی نیز تشریح فریضه نماز در انتهای دوره مکی و در شب معراج معلوم و مشهور و متفق علیه است. بدون شک نزول سوره فاتحه پیش از تشریح نماز بوده است و به این دلیل سوره حمد مکی است، اما سیوطی و زرکشی با آن که در بحث مکی و مدنی این سوره را مکی می دانند در بحث «اسباب نزول» آن را از مواردی می شمارند که دو بار نازل شده است.» (نصر حامد، ص ۱۶۲)

برخی معتقدند که نیمی از سوره حمد در مدینه و نیمی دیگر در مکه نازل شده است به درستی معلوم نیست چه کسی این نظر را مطرح کرده، جز این که نصرین محمد ابراهیم ابواللیث سمرقندی حنفی متوفای ۳۷۵ در تفسیرش بدون اسناد به کسی آن را نقل کرده و گفته است به دلیل آیه «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» چون هر آیه ای که در آن از یهود سخن بگویند، مدنی است. (السمرقندی و منهجه فی التفسیر ص ۳۷۰، سیوطی، ج ۱ ص ۱۲) بطلان این قول نیز معلوم است.

« والسلام »